

فقدان شرایط اساسی

در

توافق جامع

امیرفیض - حقوقدان

۵- حق شرط در توافق جامع

اگر در جریان مذاکرات هسته ای بهر دلیل ایران نتواند از وجود تهدید، رعایت اصل حاکمیت و موارد مشابه احصاء شده در کنوانسیون وین استفاده کند، آگاهانه و یا نا آگاهانه در جریانی قرار گرفته و ایجاد حقی شده که شاید بتوان با استفاده از آن کلیدی برای رهایی از مشکلات بی حد و حصر و چاله ها و دامهای توافق جامع یافت.

مقصود از رهایی چیست

مقصود از رهایی از توافق جامع رهایی از چاله ها و دامهای انفجاری است، نه اینکه توافق بی توافق.

زندگی مملو از گرفتاری است گرفتاری و مشکلات جزئی از حیات انسان است. نمیتوان به آن اهمیت

نداد و به امان خدا سپرد. ایران در اثر اشتباه کاری و یا سوء نیت و یا قرار گرفتن در یک دام سیاسی به گرفتاری هسته ای افتاده است و گرفتاری هم طوری نیست که به مرور زمان خودش حل بشود باید آنرا حل کرد یعنی باید با یک قرارداد معقولی که حقوق ایران بطور نسبی تامین شده باشد و بیشتر از خطرات و مخاطرات ناشی از توافق در امان باشد به این گرفتاری بزرگ خاتمه داد.

مقصود از چاله های انفجاری

فکر میکنم درست باشد که قبل از بحث درباره حق شرط، یک نمونه از تله های انفجاری در توافق جامع ارائه گردد که خواننده این تحریر با این عقیده همراه شود که توافق جامع مملو از تله های انفجاری است که غرب با بصیرت تمام به امضای نمایندگان جمهوری اسلامی رسانده است و انفجار آنها بمناسبت هائی که غرب بوجود خواهد آورد براحتی از سوی آمریکا عملی خواهد شد.

مقصود از چاله و یا تله های انفجاری آن است که ظاهر موارد توافق جامع بسیار هم جالب و بنفع ایران است ولی باطن آن همانند تله ای است که دیده نمیشود و فقط از طعمه آن و آنهم از سوی اشخاص مجرب ممکن است شناخته شود ولی بعد از انفجار همه خواهند دید که انفجار ناشی از تله ای بوده که قبلا در توافق جامع جاسازی شده است.

نمونه تله انفجاری

در یکی از مواد توافق جامع آمده است که کشورهای ۱+۵ موظف شده اند (۱) که با ایران همکاری (۲) کنند در جهت برنامه های آموزشی و کارگاهی که برای همین منظور ایجاد میشود (۳) تا قابلیت های ایران را برای محافظت از تاسیسات هسته ای خود در مقابل با تهدیدات امنیتی از جمله خرابکاری (۴) افزایش دهد.

ظاهراین ماده خیلی ارفاقانه است و میشود خواندو گفت: (این آمریکائی ها چه مردمان خوبی هستند که خودشان را موظف ساخته اند که امنیت دستگاه های انرژی هسته ای ما را حفظ کنند) ولی جنبه اجرایی آن است که چاله های انفجاری را نمایان میسازد.^۱

(۱) چطور ممکن است یک کشوری حتی یک فردی را موظف به همکاری کرد؟ درحالیکه ایران و آمریکا بارها اعلام کرده اند که توافق جامع برپایه اعتماد و دوستی نیست برپایه راستی آزمائی است، و جمهوری اسلامی نمایش جنگی هم میدهد؟ موظف ساختن آمریکا به همکاری در ایجاد قابلیت های دفاعی خیلی معنای بیشتری دارد از آنچه که انسان با خواندن آن درک میکند.

قابلیت دفاعی از فعالیت هسته ای ایران مفهوم روشن وحد مشخصی ندارد هر اقدام نظامی و سیاسی و اداری را میتوان به قابلیت های دفاع از فعالیت هسته ای ایران ربط داد و چقدر ساده است که ممانعت ایران باین برنامه افزایش قابلیت نظامی ایران از سوی آمریکا با یک صحنه سازی که مشابه آنرا در عراق و افغانستان می بینیم ایران رابه زانو درآورد.

(۲) همکاری در ماده بالا وقتی بصورت وظیفه ای درآمد که طرف مقابل یعنی ایران هم به آن صحنه گذاشته نوعی مداخله در امر حاکمیت کشور است که کشور موظف به همکاری (آمریکا) برنامه ریزی میکند و طبق آن عمل مینماید و نمیتوان گفت که برنامه ریزی از طرف ایران خواهد بود چرا که نفس وظیفه که متوجه آمریکاست و سائل و برنامه کار هم با پول ایران با آمریکاست.

ماده مزبور تا اندازه ای شبیه به قرارداد ۱۹۲۱ بین ایران و روسیه است که روسیه موظف شده است در صورت حمله کشورهای خارجی به ایران قوای نظامی وارد ایران کند ولی تفاوت قرارداد ۱۹۲۱ و توافق جامع در آن است که در قرارداد ۱۹۲۱ شرط شده است در صورت درخواست دولت ایران و یا اینکه دولت ایران قادر به دفع حمله کشور خارجی نباشد، ولی در توافق جامع شرط مزبور مفقود است و لاجرم آمریکا بهر بهانه ای از جمله یک انفجار ساختگی وظیفه دخالت و سوء استفاده را برای خود فراهم شده میداند.

فراموش نکنید که قرارداد ۱۹۲۱ حق دفاع از ایران را فقط به روسها داده بود درحالیکه توافق نهائی وظیفه همکاری و ایجاد قابلیت ایران را برعهده کشورهای روس و چین و آلمان و انگلیس و فرانسه و

^۱ - آمریکا مشابه همین آموزش ها را برای ارتش و پلیس عراق و افغانستان پیش رو گذاشت و ملاحظه می شود ارتش عراق و پلیس و مقام های امنیتی عراق و افغانستان حتا قادر نیستند امنیت داخلی خود را که پیش از حمله آمریکا در کنترل داشتند را کنترل کنند. ح-ک

بیشتر آمریکا که کدخدای دولت شیخ حسن است گذاشته است. (تو خود حدیث مفصل بخوان از اجرای این بند).

(۳) موظف بودن آمریکا در همکاری با ایران در جهت برنامه های آموزشی و فنی (کارگاهی) که برای فعالیت های هسته ای ایران ایجاد میشود نوع کامل اشراف آمریکا بر فعالیت هسته ای ایران خواهد بود و حد آن به هیچ کجا محدود نخواهد بود خاصه که دولت های وقت مانند دولت شیخ حسن (تافته جدابافته) و گماشته آمریکا باشند.

(۴) شرط تهدیدات امنیتی و خرابکاری شرط فنی نیست که وقوع آن قابل اثبات باشد در جهان امروز همه کشورها در راستای تهدیدات امنیتی و خرابکاری قرار دارند از جمله ایران. ایراد مسلم آنجاست که تشخیص تهدید امنیتی و یا خرابکاری با ایران نیست بلکه با آمریکاست که وظیفه و تعهد مقابله با آنرا دارد.

مشکل متوجه اجرای این بند از توافق جامع وقتی است که کشورهای دیگر عضو ۱+۵ هم وارد معرکه شده و بخواهند وظیفه ای که ایران برای آنها قائل شده است بخوبی! اجرا نمایند.

نمونه دیگر

نیازهای ایران در خصوص نحوه و میزان توسعه انرژی هسته ای را ایران و آمریکا به اتفاق تعیین میکنند.

شرط اتفاق بین دو کشوری که حالت اعتماد بین آنها نیست قفل مورد و یک چاله است که طرح را از حرکت باز میدارد. اتفاق در موضوع یعنی موافقت مشترک، یعنی وجود حق رد برای هریک از طرفین.

واما حق شرط

بر عایت حق حاکمیت کشورها حقوق بین الملل در کنوانسیون وین در مورد عهدنامه های بین المللی قائل به حق شرط شده است. حق شرط به این معناست که طرفین معاهده حق دارند که تصویب، موافقت و یا تنفیذ موافقت نامه را مشروط به تحقق شرایط آتی سازند.

تعریف کنوانسیون وین از حق شرط که مستند این تحریر است چنین میباشد:

«حق شرط عبارت است از بیانیه یک جانبه ای که یک کشور تحت هر نام یا هر عبارت در موقع امضاء، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر میکند و به وسیله آن قصد خود را دایره عدم شمول یا تعطیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهدات را نسبت به خود بیان میدارد»

از آنجا که حق شرط رابطه مستقیم با حاکمیت ملی دارد و سرنوشت و حاکمیت کشور را نمیشود در اختیار یک یا چند نماینده قوه مجریه گذاشت و قوه مجریه کشور ناچار است در حد خود به تبعیت از مجلس نمایندگان میباشد، رویه معمول در امضای عهدنامه های بین کشورها این است که نمایندگان کشورها متن تدوین شده ناشی از مذاکرات را پاراف و یا امضا میکنند که آن امضا و یا پاراف موید جریان داشتن حق شرط

است و رسمیت عهدنامه <توافق جامع> زمانی است که عهدنامه بتصویت مجلس و یا مقاماتی که قانون اساسی کشور تعیین کرده است برسد و تا آن مراسم طی نشود موافقت نامه الزامی نیست.

اصل کلی در کنوانسیون وین اصالت و اعتبار شرط مزبور است؛ مگر اینکه در عهدنامه بین المللی حق شرط از طرفین ساقط شده باشد که در توافق جامع حق شرط از طرفین ساقط نشده است بنابراین هم ایران و هم ۵+۱ خاصه آمریکا دارای حق شرط بوده اند.

آیا از حق شرط استفاده شده است

اکنون مسیر این تحریر لازم میسازد که نگاه کنیم که آیا حق شرط از سوی ایران و نیز آمریکا اعمال شده است یا خیر.

حق شرط ایران

آری ایران از حق شرط استفاده کرده است. کیفیت استفاده از حق مزبور چنین است.

در مقدمه قانون الزام دولت به حفظ حقوق هسته ای که با رای ۲۱۳ نماینده مجلس اسلامی به تصویب رسید و شورای نگهبان هم در جلسه ۲۲ ژوئن آنرا تصویب کرد آمده است.

<در راستای صیانت از منافع ملی و رعایت مقررات پادمان منع گسترش سلاح های هسته ای هرگونه نتایج مذاکرات هسته ای با کشورهای ۵+۱ در صورتی معتبر است که الزامات زیر بصورت شفاف رعایت شود:

۱- لغو تحریم ها بطوریکه جا و کامل باید در متن توافقنامه درج شده و در روز آغاز اجرای تعهدات ایران انجام شود.

۲- آژانس بین المللی انرژی اتمی در چارچوب توافقنامه پادمان مجاز به انجام نظارت های متعارف از سایت های هسته ای است و دسترسی به اماکن نظامی، امنیتی و حساس غیر هسته ای، اسناد و دانشمندان ممنوع است. باید مصوبات شورای امنیت ملی رعایت شود.

۳- هیچ نوع محدودیتی برای کسب دانش و فناوری صلح آمیز هسته ای و تحقیق و توسعه پذیرفته نیست.

تبصره یک بر اساس اصل ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی نتیجه مذاکرات باید به مجلس شورای اسلامی ارائه شود.

تبصره دو- وزیر خارجه موظف است روند اجرای توافقنامه را هر ۶ ماه یکبار به مجلس شورای اسلامی گزارش کند. کمیسیون امنیت ملی مجلس هر ۶ ماه یکبار گزارش روند حسن اجرای توافقنامه را به نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه می نماید.

قانون مزبور که به تائید شورای نگهبان هم رسیده یک حق شرط است که دولت ایران قبول توافق جامع را موقوف به تطبیق توافق جامع با شروطی دانسته که قانون مقرر کرده است.

اهمیت ارائه حق شرط بصورت قانون درمقابل حق شرطی که نماینده یک کشور (مثلا ایران) به تشخیص خودش در مذاکرات ویا قبل از آن اعلام میکند ناگفته پیداست؛ دومی یک امر نظری است برپایه نظر نماینده کشور واولی که بصورت قانون درآمده جنبه الزامی و تکلیفی برای همه احاد کشور از جمله نمایندگان ایران در مذاکرات هسته ای دارد و در عبارت روشن تخلف نمایندگان جمهوری اسلامی از قانون مزبور عبور از قانون و علاوه بر اینکه عمل آنها را بی اعتبار میسازد مجازات قانون شکنی را هم مستحق خواهند بود.

نظر حقوقی دیگر که میتواند در برابر موضوع رخ نشان بدهد این است که قانون مزبور نوعی صلاحیت و تعیین اختیار نمایندگان ایران هم هست؛ که خارج از محدوده آن قانون هر تصمیمی که بگیرند عمل فضولی است؛ و از آنجا که نمیتوان گفت که طرف قضیه یعنی آمریکا ویا ۱+۵ از قانون مزبور آگاه نبوده اند لذا علم آمریکا به محدوده صلاحیت نمایندگان ایران در مذاکرت هسته ای و در نهایت توافق جامع عامل مهم دیگری است، بر بی اعتباری توافق جامع زیرا هر دو طرف توافق جامع خارج از صلاحیتی که قانون مزبور برای نمایندگان ایران مقرر کرده با علم و آگاهی آنها نقض و بی اعتبار ساخته اند.

نکته قابل توجه در قانون مزبور این است که مجلس، پیشاپیش به بحث صلاحیت شورای امنیت ملی در تصویب توافق جامع و ادعای دولت مبنی بر عدم نیاز به ارائه توافق جامع به مجلس اعلام نظر کرده و ادعای دولت را مردود دانسته است.



این تحریر نتوانست درک کند که آیا قصد مجلس اسلامی از تصویب قانون صیانت از منافع ایران استفاده از حق شرط در کنوانسیون وین و توافق جامع بوده است یا مسیر انتخابی آنها تصادفاً به این موضع ظریف حقوقی بسط یافته است

دستاوردهای استفاده از حق شرط

استفاده از حق شرط که قانون صیانت از منافع ایران پشتیبانی آن است موقعیتی از نظر حقوقی به مجلس میدهد که سخت درمقابل توافق جامع ایستادگی کند و بقول به مرگ بگیر تا به تب راضی شوند. استفاده جدی مجلس از قانون مزبور میتواند موجبات تجدید نظر معقول و متعارف که یکی از اصول صحت معاهدات بین المللی است فراهم کند؛ آنچه عرض شد به مستند ماده ۲۱ کنوانسیون وین است که میگوید:

«برای کشوری که به حق شرط اقدام نموده، آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده ای راکه موضوع حق شرط قرار گرفته است در رابطه وی با طرف دیگر تعدیل مینماید».

حق شرط آمریکا

حق شرط آمریکا که ممکن است در لایحه نظارت مجلس سنا برداشت شود، فاقد ظرافت و روشنی و محدودیت قانون صیانت از منافع ایران است، قانونی است کلی که به کنگره حق میدهد که توافق جامع را قبول و یا رد نماید و من تبع آن، حق اظهار نظر هم از کنگره سلب نشده است، بنابراین قدری دشوار است که به قانون آمریکا عنوان استفاده از حق شرط مندرج در کنوانسیون وین داد زیرا تصمیمات دولت ها خاصه در آمریکا همواره نیازی به موافقت کنگره را دارد و مصوبه سنا یک امر فوق العاده که دولت آمریکا ناچار به رعایت آن در مذاکرات شده باشد نیست.

ولی در قانون صیانت از منافع ایران، موارد شرط بطور قاطع تعیین شده است و اشاره به مواد ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی در قانون صیانت کاملاً موقعیت حق شرط را از صراحت قانون اساسی جدا و به آن اعتبار قانونی خاص در مسیر توافق جامع در مفهوم حق شرط داده است.